

قطب مجازی زبان نثر صوفیه با تکیه بر مقالات شمس تبریزی

ایرج مهرکی*

حسین علیزاده**

چکیده

در میان کتاب‌های به‌جامانده از نثر صوفیه، نثر مقالات شمس تبریزی از کیفیتی خاص برخوردار است. زبان ویژه مقالات و حساسیتی که شمس در جای‌جای مقالات درباره زبان از خود نشان می‌دهد باعث شده است شاهد دیالکتیکی میان ساخت و معنای زبان باشیم که نتیجه آن شکل‌گیری نثری پیشرو نسبت به نثر هم‌عصران اوست. در میان کارکردهای مختلف زبان شمس، کارکرد مجازی نثر از اهمیتی ویژه برخوردار است که آن را باید یکی از کارکردهای اصلی در گسترش مفاهیم زبانی مقالات به حساب آورد. از این‌رو، با توجه به نیازی که در باب بررسی ساختار مقالات به چشم می‌خورد، این مقاله با رویکردی فرمالیستی به کارکرد مجازی زبان پرداخته و در این‌راه از نظریات رومن یاکوبسن در خصوص قطب استعاری و مجازی زبان بیشترین بهره را گرفته است. یاکوبسن با پذیرفتن نظریه سوسور درباره قراردادی بودن زبان و پذیرفتن دو محور جانشینی و هم‌نشینی در زبان، این موضوع را اضافه می‌کند که مجاز مرسل از خلال رابطه مجاورت و محور هم‌نشینی کلمات، و استعاره از خلال رابطه شباهت در محور جانشینی زبان صورت می‌بندد. او همچنین معتقد است که نثر از منشی مجازی در مقابل شعر که منشی استعاری دارد برخوردار است. با بررسی مقالات نیز می‌توان به این نتیجه رسید که نثر مقالات در قسمت‌هایی که قصد ارائه مفهومی خاص و ویژه در کار بوده از منشی مجازی در جهت ارائه مضمون سود برده است.

کلیدواژه‌ها: مقالات شمس، نثر صوفیه، قطب استعاری، قطب مجازی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج i.mehr41@gmail.com

** کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج h.alizadeh13@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۶

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۴، شماره ۸۰، بهار و تابستان ۱۳۹۵

مقدمه

غلبه شعر صوفیانه بر ذهن و ضمیر ایرانیان باعث شده است که به نثر صوفیه توجه نشود و این موضوع به یکی از عوامل مغفول ماندن نثر صوفیه در برابر گونه دیگر آن یعنی شعر بدل شود. حال آنکه، نثر صوفیه از لحاظ عیار نسبت به دیگر گونه‌ها برتر است، به‌ویژه زمانی که با توجه به نظریه‌های جدید نقد ادبی تحت بررسی مجدد قرار گیرد.

برخی نثر صوفیه را با توجه به نقش و کارکرد آن به دو دسته تقسیم کرده‌اند: نثر متمکن و نثر مغلوب. منظور از متمکن نثری است که با توجه به پایبندی به اصول صوفیه، نقل قول از آنها و بیان حکایت‌هایی در خصوص آنان نوشته شده است و منظور از نثر مغلوب متنی است که عارف نویسنده به بیان حالت‌های درونی خود پرداخته و با استفاده از امکان استعاره‌ی زبان از شکل مسلط بیان فاصله گرفته است.

«نظام دلالت در متن مغلوب، باز و قلمرو معنایی آن، گشوده است؛ اما دامنه دلالت و معنا در متن متمکن محدودتر است و زبان از رهگذر همین محدودیت دلالتی تک‌معنایی می‌شود» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۴).

در خصوص کارکرد متنی این دو گونه می‌توان گفت: «در کلام متمکن زبان نقش تنظیم‌کننده، سازمان‌دهنده و هدایت‌گر را برعهده دارد؛ ولی در سخن مغلوب کار زبان بیان‌گری، کشف و خلق افق‌ها و تجربه‌های تازه است» (همان: ۵۰).

از این رهگذر، یکی از گونه‌های نوشتار صوفیه سعی در بیان دقیق‌تر مصادیق عارفانه دارد و با کمتر وارد شدن به حوزه استعاره‌ی زبان به ارائه زبانی علمی و تک‌بعدی می‌پردازد اما، در گونه دیگر، برخلاف مورد اول، نویسنده سعی در بیان کیفیات درونی خود دارد و به‌همین دلیل به نوشتاری خلاقه دست زده است و با استفاده از رمزها و وارد شدن به حوزه استعاره‌ی بیان، در بالابردن تأویل متن همت گماشته است تا قالب تنگ کلمه تاب عرصه فراخ معنی را بیاورد، همان‌گونه که شمس تبریزی در جای‌جای مقالات از این تنگنا گلایه کرده است:

«عبارت سخت تنگ است. زبان تنگ است. این همه مجاهده‌ها از بهر آن است که تا از زبان برهند که تنگ است...» (شمس تبریزی، ۱/۱۳۹۱: ۱۲۵ و ۱۲۶).

از آنجاکه مقالات شمس تبریزی یکی از متون برجسته نثر مغلوب به‌شمار می‌آید، نثر آن در پاره‌ای موارد هنجارگریز به نظر می‌رسد که نتیجه آن افزایش استفاده از دو شکل بیان استعاره‌ی و مجازی در زبان است. با توجه به آنچه گفته شد، این مقاله در وهله اول درصدد

پاسخ به این سؤال برمی آید که هرکدام از قطب‌های استعاری و مجازی زبان در کدام‌گونه از نثر صوفیه بر دیگری غلبه دارد؟ و سپس، به دنبال پاسخی برای این سؤال است که نثر مقالات شمس به قطب استعاری زبان نزدیک‌تر است یا به قطب مجازی آن؟

روش تحقیق

با توجه به آنکه هرکدام از دو قطب استعاری و مجازی زبان از کیفیت متفاوتی نسبت به دیگری برخوردار است و زبان را به حوزه خاصی از بیان گذر می‌دهد، ضرورت بررسی این دو قطب در ساختار کلام صوفیه به چشم می‌خورد. این مهم با استفاده از تعریف و روشی که مقاله «قطب‌های استعاری و مجازی زبان» رومن یاکوبسن به دست می‌دهد و با به‌کارگیری رویکرد فرمالیستی در این مقاله صورت می‌گیرد. با بررسی نثر مقالات مشخص خواهد شد که کدام‌یک از این دو قطب زبانی بر ارزش زبانی آن افزوده است. به‌همین منظور، پیش از ارائه تعریف یاکوبسن از دو قطب مجازی و استعاری زبان، نیازمند آشنایی با مفاهیم زبان‌شناسی سوسور و تعریف او از دو محور هم‌نشینی و جان‌نشینی زبان هستیم؛ چراکه گفته‌های یاکوبسن در این زمینه بر پایه نظریه سوسور شکل گرفته است.

پیشینه تحقیق

درباره بررسی قطب مجازی و استعاری زبان در مقالات شمس تحقیق مجزایی صورت نگرفته است، اما در خصوص مقاله یا کتاب‌هایی که راه را برای این تحقیق باز کرده‌اند می‌توان به مقاله‌ای از محمود فتوحی با عنوان «از کلام متمکن تا کلام مغلوب» اشاره کرد که در آن، نثرهای صوفیه با توجه به نقش و کارکردی که دارند به دو دسته نثر متمکن و نثر مغلوب تقسیم شده‌اند.

همچنین کتابی از شفیعی کدکنی با عنوان *زبان شعر در نثر صوفیه*، در بخشی، به تفاوت میان دو نوع زبان نزد عارفان پرداخته و با توجه به طبقه‌بندی هجویری، نویسندگان نثر صوفیه را به دو گروه «صاحبان نقل» و «صاحبان تصرف» تقسیم کرده است؛ گروه اول، شامل نقل‌کنندگان طریقه صوفیه، حکایت‌ها و قول‌های آنان است و گروه دوم کسانی هستند که به تصرف در طریقه صوفیه دست زده‌اند. شفیعی کدکنی اعتقاد دارد: «از نخستین دوره‌هایی که نوشته‌های صوفیان در زبان فارسی پیشینه تاریخی‌اش موجود است می‌توان این رده‌بندی را بررسی کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۲۲). اما این مسئله که کدام‌یک از دو

قطب استعاری و مجازی زبان سهم بیشتری در شکل‌گیری ساختار این دو گونه بیان دارند، مسئله‌ای است که این تحقیق در پی پاسخگویی به آن برآمده است.

محور جانشینی و محور هم‌نشینی در زبان

در میان نظریاتی که فرمالیست‌های روس مطرح کرده‌اند، نظریه رومن یاکوبسن را دربار کارکرد استعاره و مجاز مرسل می‌توان از مهم‌ترین آنها دانست، نظریه‌ای که پا از حیطة ادبیات فراتر گذاشت. برای مثال، در حوزه روان‌کاوی «وقتی به مطالعه نقد لاکانی در قرن بیستم بپردازیم، حضور نظریه یاکوبسن را درباره استعاره/مجاز مرسل به چشم می‌بینیم» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۵۲).

البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که همان‌طور که یاکوبسن خود گفته: «نخستین کسی که از این تمایز بحث کرده است میکو کروژوفسکی زبان‌شناس لهستانی بوده است. کروژوفسکی، زبان‌شناس گم‌نامی که در جوانی درگذشت، در مقاله‌ای با عنوان "دو گونه هنر استوار به دو گونه همانندی" دو شکل از بیان هنری یکی استوار بر شباهت و دیگری استوار به هم‌جواری را از هم جدا دانسته بود» (احمدی، ۱۳۸۶: ۸۰).

اما جدای از این موضوع که یاکوبسن تأثیراتی از گفته‌های میکو کروژوفسکی گرفته و احتمالاً به جرقه‌ای در اندیشه او منجر شده باشد، اگر بخواهیم دقیق‌تر به ریشه نظریه یاکوبسن پی‌بریم و دریابیم که تحت تأثیر چه چیز به ارائه چنین نظریه‌ای دست زده است، نیازمند بازگشت به سوسور و مباحثی هستیم که او مطرح کرده است؛ چراکه عمر زیادی از توجه آگاهانه به زبان‌شناسی به‌منزله علم نمی‌گذرد و این نظام علمی نیز به مفهوم مدرن آن با انتشار کتاب دوره زبان‌شناسی عمومی فردینان دوسوسور آغاز شده است.

سوسور در تعالیم خود شالوده نظری نوینی را در مطالعات زبان‌شناسی بنا نهاد. معرفی مفاهیمی چون زبان‌شناسی هم‌زمانی، درزمانی و همه‌زمانی که آخری تداعی‌کننده نوعی همگانی‌های زبانی است و نیز تمایز بین زبان، گفتار و قوه نطق، و همچنین تقابل بین صورت، و جوهر، روابط هم‌نشینی و جانشینی، دال و مدلول و طرح مفهوم نشانه ارکان چارچوب نظری سوسور می‌باشند (دبیرمقدم، ۱۳۸۹: ۱۱).

یاکوبسن هم تحت تأثیر صحبت‌ها و آموزه‌های او از مباحث طرح‌شده اصطلاحات خود را پایه‌گذاری کرده است.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که سوسور به درک آن در زبان نایل شد، دانستن "نظام" زبانی است؛ به این معنا که زبان دارای نظامی خاص است، و نشانگان زبانی و قراردادهایی که این نشانگان با توجه به آنها در کنار همدیگر قرار می‌گیرند از نظامی خاص پیروی می‌کند. همچنین، او معتقد بود که «زبان‌شناسی بخشی است از علم کلی نشانه‌شناسی، علمی که در آینده موضوع پژوهش و بررسی قرار خواهد گرفت» (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۲۴). از نظر او، زبان خاصیت نشانه‌ای دارد و نظامی از نشانه‌هاست. «نظریهٔ "مطابقت" زبان، زبان را نظامی از نشانه‌ها می‌داند که مستقیماً به ابژه‌ها در جهان ارجاع می‌دهد» (هومر، ۱۳۸۸: ۵۹). این به آن معناست که هر کلمه می‌تواند نشانه و نماینده‌ای باشد به جای برابری استایی^۱ در خارج از زبان؛ حال آنکه، سوسور این چنین استدلال کرد که هر واژه، نشانه‌ای برای برابری استایی بیرون از زبان نیست و استدلال می‌کند که «واژه هرگز به مرجعی خاص ارجاع نمی‌دهد، بلکه فقط به مفهومی ارجاع می‌دهد و موضوع درخور زبان‌شناسی - نشانهٔ زبان‌شناختی - متشکل از واژه و مفهوم آن است» (هومر، ۱۳۸۸: ۶۰).

با توجه به آنچه گفته شد، هر واژه به مفهومی در زبان ارجاع می‌دهد و برای رساندن مفاهیم متفاوت از واژه‌های متفاوتی نیز استفاده می‌کند، یا همان‌طور که شمس در خلال صحبت‌هایش به آن اشاره می‌کند: «تلون سخن دلیل تلون معنی است» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۲/۱۵۳).

برای روشن‌تر شدن آنچه گفته شد، می‌توان، برای مثال، به سه کلمهٔ "قیامت"، "دوزخ" و "بهشت" در سطرهای زیر توجه کرد:

حاتم اصمّ مریدان را گفتی: "هر که از شما روز قیامت شفیع نبود اهل دوزخ راه، او از مریدان من نبود." این سخن با بایزید گفتند. بایزید گفت: "من می‌گویم که مرید من آن است که برکنارهٔ دوزخ بایستد و هر که را به دوزخ برند، دست او بگیرد و به بهشت فرستد و به جای او خود به دوزخ رود" (عطار، ۱۳۶۳: ۱۸۱).

آن چیزی که باعث فهم ما از این کلمات می‌شود، مفهومی از این کلمات است نزد ما؛ چراکه ما برابری استایی از این کلمات را ندیده‌ایم؛ به این معنی که هیچ‌کدام از ما بهشت یا دوزخ یا قیامت را ندیده‌ایم و فقط مفهومی از هر کدام آنها با توجه به آنچه در آیات و روایت‌های مختلف آمده در ذهن ما موجود است. شمس در خصوص رابطهٔ میان این دو،

یعنی مفهوم و شکل‌گیری سخن و واژه‌ها و ارتباط این دو نزد او، می‌گوید: «از لذت این معانی این سخن من عرق کرد» (شمس‌تبریزی، ۲/۱۳۹۱: ۱۱۷).

سوسور همچنین توضیح داد که هرکدام از این نشانگان زبانی به‌صورت منطقی قراردادی در زبان به‌کار گرفته می‌شود. این گفته به‌این‌معنا است که برای مثال، نشانه زبانی "سیب"، که بنابر قراردادی همگانی وضع شده است، به میوه درختی با همین عنوان اطلاق می‌شود و بنابر همین امر، به‌صورت نشانه‌ای درآمده که به مفهومی درون زبان اشاره می‌کند. نتیجه این فرآیند درنهایت ذهن شنونده را متوجه برابریستای مورد نظر در بیرون از زبان می‌کند، که البته این هم با توجه به ذهنیتی که مخاطب از برابریستای مورد نظر دارد امکان‌پذیر است؛ اما، درعین‌حال، باید به این گفته مهم سوسور توجه کرد که «زبان نظامی است به خود متکی که با جهان چیزها تعیین نمی‌شود» (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۲۵). با توجه به این گفته، نشانه زبانی "سیب" در تعامل با دیگر واحدهای زبان، که از پیش در نظام زبان فارسی قرار گرفته و تعریف شده‌اند، معنای خود را به‌دست آورده است، نه به آن دلیل که دالی است که ما را به مدلول خود یعنی میوه درخت سیب رهنمون می‌شود. شمس درخصوص هدف خود از یادگیری نظام زبان عربی چنین می‌گوید: «اگرچه این معانی در عبارت همچو آب در کوزه است، بی‌واسطه کوزه من آب نیابم. آن معانی که در عربیت است و در کسوت عربیت، خواهم که دریابم. مقصود از تعلم عربی جز آن ندارد» (شمس تبریزی، ۲/۱۳۹۱: ۷۸).

نکته مهم دیگری که سوسور در همین زمینه مطرح کرد و به در نظر گرفتن دو محور جانشینی و هم‌نشینی در زبان منجر شد، این بود که او «نشان داد که هر زبان از هم‌نشینی واحدهای زبان‌شناسانه شکل می‌گیرد، یعنی عناصر هر زبان به قاعده‌های مشخصی کنار هم قرار می‌گیرند، مثلاً هم‌نشینی آوایی خاص واژه‌ای را می‌سازد، و یا هم‌نشینی واژگان سازنده گزاره‌هاست» (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۲۹).

همین منش زبانی باعث شکل‌گیری معنا و مفهوم‌های بسیار در زبان می‌شود. شاید به‌نوعی بتوان میان "محور هم‌نشینی" سوسور و روابط "نحوی" زبان که ادبای فارسی و عربی مطرح کرده‌اند شباهت‌هایی در نظر گرفت، اما در سطح گسترده‌تر و دقیق‌تر، باید گفت که «سوسور با طرح مناسبات هم‌نشینی و مناسبات جانشینی، که برای توصیف تمامی سویه‌های زبان کارآیی دارند، تقسیم‌بندی سنتی زبان را که شامل نحو، واج‌شناسی و واژه‌شناسی می‌شد بی‌اعتبار کرد» (همان: ۱۹).

«آن گفت که او از نحو هیچ خبر ندارد. از نحو آن کس خبر دارد که او محو باشد. والله که تا محو نشود هیچ از نحو خبر ندارد» (شمس تبریزی، ۲/۱۳۹۱: ۲۲).

نظریه مزبور در همین جمله‌های شمس تبریزی (فارغ از معانی آنها) صدق می‌کند و رؤیت‌پذیر است؛ چراکه در همین جمله‌ها، نظامی زبانی برقرار است که به سبب حفظ قاعده‌های زبانی باعث شکل‌گیری معنا و مفهومی در ذهن خواننده می‌شود، و اگر دقت بیشتری صورت گیرد، کلمات با ترتیبی خاص کنار همدیگر قرار گرفته‌اند که در نظام زبان فارسی از پیش قرارداد شده‌اند؛ یعنی با پس‌وپیش کردن هر کدام از این کلمات، معنای جمله به کل عوض خواهد شد یا حتی ممکن است سبب آن شود که معنایی از آن را مخاطب درنیابد و در نهایت، به گزاره‌هایی بی‌معنا تبدیل شود. در عین حال، هر کدام از این کلمات نیز نشانه‌ای است برای نیل به مفهومی خاص و این هم با توجه به گفته‌های سوسور، به این معنی است که اگر با حفظ نقش و ترتیب هر کدام از این کلمات در جمله، کلمه‌ای جایگزین کلمه‌ای دیگر شود، در آن صورت نیز مصداق پیام دیگرگونه خواهد شد.

قطب استعاری زبان در کلام صوفیه

یاکوبسن با توجه به آنچه سوسور دربارهٔ دو محور "هم‌نشینی" و "جانشینی" در زبان مطرح می‌کند، استعاره و مجاز را تابع این دو محور در زبان در نظر می‌گیرد و در کتاب خود با نام *مبانی زبان* چنین می‌گوید:

توسعهٔ کلامی می‌تواند در امتداد دو جهت معنایی مختلف جای گیرد: به این معنا که هر موضوع از خلال رابطهٔ شباهت و مجاورت می‌تواند به موضوع دیگر گذر کند. شیوهٔ استعاری می‌تواند مناسب‌ترین اصطلاح^۲ برای مورد اول باشد و شیوهٔ مجازی برای مورد دوم. این درحالی است که ادامهٔ کلام موجزترین شیوهٔ خود در بیان را به ترتیب در استعاره و مجاز پیدا می‌کند (یاکوبسن و هال، ۱۹۵۶: ۷۶).

با توجه به آنچه یاکوبسن می‌گوید، اگر در محور جانشینی زبان، در یک گزاره کلمه‌ای را به جای کلمه‌ای دیگر به کار ببریم، که تنها رابطهٔ این دو کلمه از جهاتی رابطهٔ شباهت باشد، آن‌گاه چنین عملکردی کارکرد استعاری به زبان خواهد بخشید که در نتیجه باعث موجز شدن کلام خواهد شد. در علم بیان نیز تعریفی نزدیک به آنچه یاکوبسن از استعاره در نظر دارد مطرح می‌شود. اما فرق مهم میان این دو تعریف، در نظر نگرفتن محور جانشینی و هم‌نشینی در علم بیان است.

همایی در تعریف استعاره نوشته است: «در صورتی که علاقه میان معنی مجازی و حقیقی علاقه مشابهت باشد، آن را استعاره می‌گویند و اگر علاقه، چیزی غیر از مشابهت باشد، آن را مجاز مرسل می‌نامند» (همایی، ۱۳۸۵: ۲۵۱). گفته همایی نیز برگرفته از تعاریف قدیمی در این حوزه است؛ مثلاً، قیس رازی نیز در تعریفی که از استعاره به دست می‌دهد، در ابتدا می‌گوید: «نوعی از مجاز است و مجاز ضد حقیقت است» (شمس قیس، ۱۳۸۷: ۳۶۵) و پس از تعریفی که از مجاز ارائه می‌دهد، می‌گوید: «مجاز بر انواع است و آنچه از آن جمله به اسم استعارت مخصوص است آن است کی اطلاق اسمی کنند بر چیزی که مشابه حقیقت آن اسم باشد در صفتی مشترک» (همان: ۳۶۶). با این تعریف، فرق میان استعاره (که از زیرمجموعه‌های مجاز در نظر گرفته می‌شود) را با مجاز مرسل بیان می‌کند. همان‌طور که دیده می‌شود، بدون در نظر گرفتن محور جانشینی کلام در خصوص استعاره تا اندازه‌ای تعاریف به همدیگر نزدیک است.

با توجه به آنچه گفته شد، «استعاره عمل جانشینی یک لفظ به جای لفظ دیگر است و بنابراین، با محور جانشینی یا محور گزینش مطابقت دارد» (هومر، ۱۳۸۸: ۶۶).

حال، با نگاهی به متون عرفانی اعم از نثر و شعر در خواهیم یافت که کلام متمکن از کشف رابطه شباهت برای صحنه‌گذاشتن بر حقیقتی از پیش تعیین شده بهره می‌گیرد؛ چراکه استعاره از قابلیت تفسیر به عناصر اولیه برخوردار است (به شرط کشف رابطه شباهت به عبارتی دیگر، استعاره وسیله‌ای برای نشان دادن دنیای بیرون نویسنده است:

خشم پیغمبر بجوشید و بگفت یک دو رمزی از عنایات نهفت
کای خسان، نزد خدا هی بلال بهتر از صد خی و خی و قیل و قال
(مولانا، ۱۳۹۰: ۳/۱۷۶-۱۷۷)

در اینجا "خس"، که در لغت به معنای "خاشاک، خاشه، تراشه، کاه و علف خشک" (معین، ۱/۱۳۹۱: ذیل خس) است، به صورت استعاره مورد استفاده قرار گرفته و به سبب شباهتی که میان مفهوم این واژه با فرومایگان و آدم‌های حقیر و پست در ذهن گوینده شکل گرفته است در محور جانشینی زبان جایگزین این مفاهیم شده است. همان‌طور که دیده می‌شود، در این بیت، معنا تعیین‌پذیر و قطعی است و گوینده آن تنها به نقل سخنی از پیامبر پرداخته است، بدون آنکه استفاده از استعاره معنا را به تعویق انداخته باشد.

شمع جهان! دوش بُد نور تو در حلقه ما راست بگو! شمع رخت دوش کجا بود کجا؟
(مولانا، ۱/۱۳۸۶، غزل ۴۱)

در این بیت نیز "شمع" استعاره است و به سبب شباهتی که سراینده آن (مولانا) میان شمع و معشوق خود یافته، در محور جانشینی زبان جایگزین نام معشوق شده است. همان طور که شمع می تواند به روشنایی و دید بهتر منجر شود، معشوق نیز به جهت صفاتی که دارد (البته از آن جهاتی که سراینده در نظر داشته) به شمع مانند شده است. همان طور که دیده می شود، در تفسیر این بیت نیز مشکلی برای خواننده پیش نمی آید که از درک معنای آن بازماند.

عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا
(سنایی، ۱۳۹۰: ۷۳)

در این بیت نیز به سبب رابطه شباهتی که سنایی میان "معنای قرآن و عروس کشف کرده و با جایگزینی یکی از این واژگان به جای دیگری در محور جانشینی زبان، استعاره عروس شکل گرفته است، اما با یافتن این رابطه شباهت می توان به معنای مورد نظر سنایی رسید و مسئله ای در اصل حرف پیش نیامده است، بلکه تنها التذادی هنری از کشف این رابطه در خواننده شکل خواهد گرفت.

همان طور که دیده می شود، در مثال های بالا، هر کجا غرض رساندن معنایی از یک واقعیت پذیرفته شده نزد نویسنده اش بوده، "استعاره" عنصر غالب برای تزئین کلام بوده است، و جهان شعر به سبب نزدیکی اش با رابطه شباهت از این امکان سود جسته است. در مثال های بالا نویسنده از درون خود خبر نمی دهد، بلکه در پی یافتن شباهت ها در بیرون خود است، این را حتی در نثرهایی که جنبه متمکن کلام، بر جنبه دیگر آن پیشی گرفته نیز می توان مشاهده کرد. برای مثال، در سطرهای زیر "موش" و "گره" به ترتیب جایگزین "شیوخ گمراه" و "بندگان عزیز حق" شده اند و خاصیتی استعاری به متن بخشیده اند:

اغلب این شیوخ راهزنان دین محمد بودند. همه موشان خانه دین محمد خراب کنندگان بودند. اما گربگان اند خدای را از بندگان عزیز، که پاک کنندگان این موشان اند. صدهزار موش گرد آیند، زهره ندارند که در گربه بنگرند. زیرا که هیبت گربه نگذارد که ایشان جمع باشند، و گربه جمع است در نفس خویش. و اگر جمع بودند همه موشان، هم کاری کردند. چند موش اگر فدای شدند، آخر گربه یکی را گرفتی مشغول شدی، آن یکی دیگر چشمش بکندی و آن دگر در سرش افتادی. بکشتندیش، باری گریزان شدی. الا همین است که خوفشان نگذارد که جمع شوند موشان، و گربه جمع است (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۲/۱۵).

مثال های دیگری از این دست در متون نثر صوفیه:

الحسین المغربي» (مغربی، به نقل از شفیع‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۷۷)، یا به بازنوسازی و خلق معانی جدید در زبان بینجامد.

مجاز راه را برای تفسیرهای متعدد متن باز می‌کند. همچنین، استفاده از قطب مجازی زبان به عارفان امکان می‌دهد که به توصیف و شرح دنیای همواره دگرگون درون خود بپردازند و از رهگذر این امکان زبانی بتوانند معنا را به تعویق بیندازند، عارفانی که کلامشان مصداق کلام مغلوب است و متنشان «مولود همین تنش معنایی و بازی مستمر میان معنا و صورت است. این متن‌ها پیوسته در کار شکستن ساختارهای اجتماعی و حتی ساختارهای خود متن‌اند و تناقض میان عناصر سازنده خود را فاش می‌کنند» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۲).

با توجه به تعاریفی که گفته شد و مقایسه میان زبان شعر و زبان نثر صوفیه، بر خواننده معلوم می‌شود که یکی از دلایل بداقبالی نثر مغلوب در مقابل شعر صوفیه نیز همین به تعویق افتادن معنا با بهره‌گیری از قطب مجازی زبان بوده است که به سرگردانی مخاطب و قاصدماندن او از درک درست این گزاره‌ها منجر شده است؛ حال آنکه، امروزه در نقد جدید ادبی ارزش این گزاره‌ها در مقایسه با گذشته بیش‌ازپیش دانسته شده است: «و گفت: "به صحرا شدم. عشق باریده بود و زمین تر شده. چنانک پای به برف فرو شود، به عشق فرو می‌شد"» (عطار، ۱۳۶۳: ۱۸۳).

آنچه به این سطر معنایی شگرف و عجیب بخشیده است، هم‌نشینی کلمه عشق با کلماتی چون "باریدن" و "ترشدن" و "فروشدن" است که باعث پدیدآمدن رفتاری نوظهور از کلمات در ساحت معنایی جدید آنها شده است. شاید این‌گونه رفتار با کلمات در نثر عرفانی فارسی را باید جزء مهم‌ترین اتفاق‌های زبانی در آثار ادبی فارسی دانست. نکته مهم دیگری که می‌توان در باب این گزاره و درکل، گزاره‌هایی دیگر از این لون به‌دست داد، امکانی است که استفاده مجازی از زبان به گوینده یا نویسنده می‌دهد. مجاز برخلاف استعاره برآمده از تجربیات، شناخت و ادراک است، به این معنا که، برخلاف استعاره، که صرفاً به دنبال یافتن رابطه شباهت میان ظاهر دو چیز است. در مجاز مرسل کیفیت درونی یک مفهوم در رابطه هم‌نشینی کلمات خود را آشکار می‌سازد، کیفیتی که از تجربیات درونی و عاطفی گوینده سربرآورده است. در این مثال، کیفیت واژه عشق نزد گوینده‌اش در چگونگی نشانیدن این واژه در کنار دیگر واژه‌ها خود را نمایان می‌سازد و به خوبی نشان‌دهنده کارکرد و معنایی متفاوت با کارکرد معمول واژه در این گزاره هستیم.

«ای الله گل‌برگ شکوفه روح مرا از تابش آن خوشی‌های ایشان نگاه دار تا به باد سرد تولی و حرمان و مجانبه سیاه و فسرده نگردد» (بهاء‌ولد، ۱/۱۳۸۲: ۱۹).

«گل‌برگ شکوفه روح» و «تابش آن خوشی‌ها» و «باد سرد تولی» و حتی سیاه و فسرده‌شدن حرمان و مجانبه، همه، ناشی از کشف رابطه‌های هنری میان کلمات است که نتیجه نوع چینش آنها در محور هم‌نشینی کلمات است.

«و گفت: "بنده را هیچ به از آن نبود که بی‌هیچ بود. نه زهد و نه علم و نه عمل. چون بی‌همه باشد، با همه باشد"» (عطار، ۱۳۶۳: ۱۹۲).

در این مثال نیز استفاده از امکانی که قطب مجازی زبان به‌دست داده است باعث شکل‌گیری زیبایی کلامی و گسترش معانی شده است. نگاه کنید به این ترکیب نامأنوس که به‌دنبال خود بار معانی گسترده‌ای را آورده است: «چون بی‌همه باشد، با همه باشد». این نوع کارکرد زبانی، که در نتیجه توجه به نحو و هم‌نشینی هنری کلمات ایجاد شده، به گفتن معانی وسیع در موجزترین شکل بیان خود انجامیده است. کارکردهایی از این دست با تنوع زیادی مورد استفاده عارفان قرار گرفته است که در اینجا صرفاً به چند مورد دیگر از این کارکردها در تذکرة‌الاولیا و نوشته‌های به‌دست‌آمده از گفته‌های ابوالحسن خرقانی اشاره خواهد شد:

«بایزید گفت "نه مقیمم نه مسافر"، شیخ گفت من مقیمم در یکی‌ای او و سفر می‌کنم در یکی‌ای او» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۷۴). این ترکیب نو: «سفرکردن و مقیم‌بودن در یکی‌ای او»، حاصل دست‌یافتن خرقانی به روابط جدید نحوی زبان بوده است و مثال‌هایی دیگر از این دست از خرقانی: «زندگانی درون مرگ است، مشاهده درون مرگ است، پاکی درون مرگ است، فنا و بقا درون مرگ است» (همان: ۱۷۴)، یا: «گاه من بوالحسن اویم، گاه او بوالحسن من است» (همان: ۱۷۸). در هردوی این مثال‌ها، خارج کردن قراردادهای زبانی از حالت معمول خود در محور هم‌نشینی باعث خلق معنایی جدید و متناسب با تجربیات درونی عارف شده است. گاه بازی با معنای کلمات و نوساختن آنها دست‌خوش قریحه عارف می‌شود که در این حالت نیز با دست‌بردن در رابطه مجاورت کلمات، شاهد رفتارهای بدیعی از کلمات هستیم؛ مانند بازی با معنای مرگ که از مجاورت دو واژه «خریدن» و «دیدن» در این گزاره حاصل شده است: «اگر جایی مرگ بینید از برای من بخرید» (عطار، ۱۳۶۳: ۲۲۹) و استفاده نامعمول از مجاورت واژه «چگونگی» در میان دو واژه «هوا» و «می‌پریدم» در مثال بعد که باعث گذر کلام به کلامی مجازی شده است: «در هوای چگونگی می‌پریدم» (همان: ۲۰۵).

قطب مجازی زبان و خلق معانی تازه در مقالات شمس

یاکوبسن، پس از آنکه تعریفی از این دو قطب زبانی به دست می‌دهد، سرانجام منش نثر هنری را منشی مجازی در نظر می‌گیرد؛ به این معنی که می‌گوید: «نثر، (در مقابل شعر)، ضرورتاً به وسیله مجاورت پیش می‌رود. بدین سان، در شعر، استعاره، و در نثر، مجاز است که بیشتر به نظر می‌آید و در نتیجه، مطالعه درباره صنایع شعری غالباً با استعاره در ارتباط است» (یاکوبسن و هال، ۱۹۵۶: ۸۲). آنچه مسلم است، چه در شعر و چه در نثر، موارد مخالف با نظر یاکوبسن را نیز می‌توان مشاهده کرد، اما به هر صورت و در نهایت، یکی از این دو نوع بیان بر دیگری مسلط می‌شود و منظور یاکوبسن نیز منش کلی نثر یا شعر است. در همین زمینه، شفیعی کدکنی می‌گوید:

یک نکته را در باب اندیشه‌های یاکوبسن در تقابلِ علایقِ مجاز و مسئله استعاره نباید فراموش کرد و آن اینکه او هرگز نخواسته است در این زمینه به نوعی "حصر عقلی" برسد. منظورش اعمّ اغلب است، و گرنه او خود مقاله‌ای دارد درباره یکی از شعرهای پوشکین که ساختارهای نحوی آن شعر، اساس هنر شاعر را تشکیل می‌دهد، درست مانند شعر سعدی (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۵۸).

برای مثال، در بیت‌های زیر از مولانا، آنچه به زیبایی هنری منجر شده مجاز است نه استعاره:

کم گوی ز عشق و عشق می‌خور
گفتن نبود چنانک خورده
(مولانا، ۲/۱۳۸۶، غزل ۲۳۵۳)

آنچه در این بیت به اتفاق زبانی و زیبایی کلام شعری منجر شده، ترکیب "عشق می‌خور" است که در محور هم‌نشینی یعنی همان "مجاز" شکل گرفته است.

آینه‌ام، آینه‌ام، مرد مقالات نه‌ام
دیده شود حال من ار چشم شود گوش شما
(همان/۲: غزل ۳۸)

در مصراع اول این بیت، استعاره "آینه" باعث زیبایی کلام مولانا شده و در مصراع دوم آنچه باعث زیبایی شده است، زیبایی حاصل از محور هم‌نشینی است (چشم شود گوش شما) که باعث شکل‌گیری مجاز شده است؛ چراکه این نوع ترکیب در زبان مرسوم نیست.

اگر در مقالات شمس مذاقه‌ای صورت گیرد، دیده خواهد شد که در بخش‌هایی از کتاب، نثر حالتی هنری به خود گرفته است و در همین بخش‌ها (که البته کم هم نیستند) می‌توان دریافت که مجاز از کارکرد غالبی در مقایسه با استعاره در نثر برخوردار است و سطرهای درخشان شمس نیز مولود شکل‌گیری چنین نظامی در زبان اوست.

به همین صورت، اگر دامنه دیدمان را بیشتر کنیم، این نظر درباره کتاب‌هایی که وجه مغلوب کلامشان در نثر عرفانی پیشی گرفته نیز صادق است. باید توجه داشت در این بررسی آنچه حائز اهمیت است گزاره‌هایی است که به لحاظ هنری و وجه زیبایی‌شناختی بارزتر و برجسته‌تر از گزاره‌های دیگر کتاب به نظر می‌آید. در این گزاره‌ها حضور معنا با بهره‌گیری از محور هم‌نشینی کلمات به شکلی پیش‌رو و نوسازی شده به کار رفته است؛ به این صورت که با آشنایی‌زدایی در محور هم‌نشینی کلمات، شمس تبریزی به بازآفرینی زبانی دست زده است و توانسته معانی موردنظر و درونیات خود را به این شکل با دیگران به اشتراک بگذارد.^۳ در ادامه، به بررسی چند مثال از سطرهای درخشان شمس می‌پردازیم:

«یار را دو دست است، اما چندان که بجویی چپ نیابی. هر دو دستش راست است» (شمس تبریزی، ۲/۱۳۹۱: ۱۳).

در این گزاره، آنچه در نگاه اول عجیب می‌نماید، منسوب کردن دو دست "راست" به "یار" است. اما با نگاه دقیق‌تر، می‌توان دریافت که این انتساب مجازی است و منظور گوینده این بوده است که یار در هر عمل و کردار خود راستی و درستی به همراه دارد. اما شمس تبریزی، با این بیان ویژه، توانسته موجزترین و زیباترین راه را برای بیان مفهوم موردنظر خود برگزیند و علاوه بر این، توانسته با خلاقیت خود امکانی بر زبان بیفزاید و معنای جدیدی خلق کند. این امکان زبانی و این نوع کارکرد از راه مجاورت در محور هم‌نشینی کلمات حاصل شده است؛ یعنی همان کارکرد زبانی‌ای که به شکل‌گیری مجاز در زبان منتهی می‌شود. نشستن واژه "راست" در کنار "هر دو دست" به اختلال در روابط هم‌نشینی کلمات و نوآوری در خلق معنا در این گزاره انجامیده است. این نوع کارکرد زبانی را باید مهم‌ترین کارکرد زبانی مقالات دانست و سبب اصلی خلق معانی ویژه در گفتار شمس و آنچه این کتاب را در زمره خلاق‌ترین و پرمعناترین کتاب‌های نثر عرفانی فارسی قرار می‌دهد.

«به ذات خدا، که آن کس که ما ربودیم، خدا از ما برآیدش. آخر تو را در راه حجب‌ها پیش آمد، آن شیطانی غیر الله بود؟ نبود. شیطان پیش تو نه آید، یقین بدان» (همان: ۱۴۸).

در این مثال نیز در محور مجاورت، یا همان محور هم‌نشینی، آمدن کلمه "شیطان" در کنار "الله" باعث شده است که کلمه "شیطان" کارکردی مجازی به خود بگیرد، و بار معنایی منفی کلمه از بین برود که در نتیجه خلاقیت شمس در موجز کردن کلام در بهترین حالت

رخ نموده است و درعین حال، معانی زیادی با کمک این شیوه در زبان فشرده سازی خواهد شد، آنچه لفظ کم و معنی بسیار می نامندش.

«و گرگ شیطان باز برف خواهد برافشاندن در چشم وقت شما» (همان: ۱/۳۲۵).

«گرگ شیطان» این ترکیب از مجاورت هنری این دو واژه یعنی «گرگ» و «شیطان» به دست آمده است. در نتیجه و بنابر گفته یاکوبسن، باعث گذار این دو کلمه به حیطه مجازی زبان شده و همچنین، باعث گذار معنا از حالت معمول به معنایی ویژه و شگرف شده است. همین ترکیب و وجود این دو واژه باعث شده است که «برف» نیز از معنای معمول خود خارج شود و در ادامه نیز این اتفاق درباره «برافشاندن» افتاده که فعل و عملی است که در این گزاره به «گرگ شیطان» اطلاق شده است. در این گزاره حتی «چشم وقت» نیز از حقیقت خارج شده و به ترکیبی مجازی تبدیل شده است. همان طور که دیده می شود، نوع خاص قرارگرفتن کلمات در محور هم نشینی باعث آن شده است که این گزاره کارکرد مجازی به خود بگیرد و معناهای بسیار از آن قابل استنباط باشد.

«آنکه آماره نامش کرده اند او مطمئن است» (همان: ۷۶).

آنچه در این گزاره واژه را از معنای حقیقی به معنای مجازی گذر داده و ضمن آن، معنایی ویژه آفریده است، یافتن نظمی جدید در نوع قرارگرفتن واژه ها در محور هم نشینی زبان است. اگر این گزاره را به این شکل بخوانیم: «آماره مطمئن است» بهتر می شود به این موضوع پی برد که نشستن واژه «مطمئن» در کنار واژه «آماره» و همانند دانستن این دو باعث به وجود آمدن معانی فشرده ای در زبان شده است.

«ابلیس از عجز تاریک شد، ملائکه از عجز روشن شدند» (همان: ۸۲).

استفاده دو ترکیب تاریک شدن و روشن شدن و نسبت دادن آنها به ابلیس و ملائکه برخوردی خلاف عرف قراردادهای زبان فارسی است. در این مثال، با استفاده از رابطه مجاورت و هم نشینی، رابطه ای معنایی میان این کلمات برقرار شده که از ویژگی مجازی برخوردار است. اقداماتی از این دست که در مقالات به چشم می خورد امکانات زبانی زیادی برای بیان معانی به گوینده می دهد و درعین حال مقدماتی را برای بازآفرینی مفاهیم فراهم می کند. «تاریک» در این مثال، در معنای مجازی اش، می تواند به معنای پایین بودن مرتبه شیطان میان دیگر فرشتگان و خسران دیدن او باشد؛ برخلاف ملائکه، که در رابطه ای متضاد، «روشن» شدن به آنها اطلاق شده است.

«موسی از فرعون فرعون تر بود. آن ولی بود، اما این از او ولی تر بود» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱/۱۷۶).

آمدن متوالی واژه «فرعون»، که در استفاده اول نقش اسمی دارد و در استفاده دوم بلافاصله کارکرد متفاوتی پیدا کرده است، باعث گذر کارکرد این واژه از حقیقت به مجاز است؛ چراکه هرکدام از این دو کلمه، با توجه به جایگاهشان در محور هم‌نشینی، معنا و کارکردی متفاوت با دیگری گرفته‌اند و اطلاق «فرعون‌تر بودن» به «موسی» و نشان دادن این دو در کنار هم، برآمده از رابطه‌ای است که گوینده ادراک کرده و حاصل یافتن شباهتی در بیرون نیست. گوینده در پی یافتن رابطه، به درک متفاوتی از کارکرد معنا در این کلمات رسیده است و با ایجاد اختلال در روابط هم‌نشینی، به کیفیتی جدید از بیان دست یافته است.

«قومی باشند که آیه‌الکرسی خوانند بر سر رنجور، و قومی باشند که آیه‌الکرسی باشند» (همان/۲: ۲۳).

این گزاره را می‌توان یکی از بهترین مثال‌هایی دانست که در روابط هم‌نشینی در زبان شمس اتفاق افتاده است؛ چراکه نوع هم‌نشینی کلمات در بخش اول این گزاره «آیه‌الکرسی» را به شکل حقیقتی از آن چیزی که وجود دارد بیان می‌کند، اما در بخش دوم، همین واژه با نبوغ خاص شمس همراه شده و در چینی متفاوت کارکرد مجازی به خود گرفته و معانی متفاوت و نوظهوری یافته است.

با تعاریفی که در این مقاله ارائه شد، می‌توان به این نتیجه رسید که اکثر گزاره‌های درخشان شمس، حاصل یافتن ارتباط‌های هنری در محور هم‌نشینی زبان‌اند. چند مثال دیگر از متن مقالات:

«در سایه ظل‌الله درآیی، از جمله سردی‌ها و مرگ‌ها امان یابی، موصوف به صفات حق شوی، از حی قیوم آگاهی یابی. مرگ تو را از دور می‌بیند، می‌میرد» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۲/۱۱۸).

آمدن فعل «می‌میرد» برای «مرگ» به شکل‌گیری مجاز در محور هم‌نشینی انجامیده است. «در این عالم جهت نظاره آمده بودم. و هر سخنی می‌شنیدم بی سین و خا و نون. کلامی بی کاف و لام و الف و میم، و از این‌جانب سخن‌ها می‌شنیدم. می‌گفتم که ای سخن بی حرف! اگر تو سخنی، پس اینها چیست؟ گفت: نزد من بازیچه» (همان: ۱۰۴).

در «سخن بی حرف» نوع هم‌نشینی دو کلمه به شکل‌گیری مجاز منجر شده است.

«حکایت ما آن است که ایشان گویند: ای سلطان برخیز تا گدایی رویم!... غرامت بر من است یا بر آن کس که مرا فراموش گردانید؟ من کو؟ مرا خبر نیست. اگر مرا بینی، سلام برسان!» (همان/۱: ۷۳).

آنچه علت غریب نمودن این سطر است، نوع هم‌نشینی کلمات است که سخن را به عالم مجاز کشیده است. هنگامی که گوینده درباره "من" خود به دیگری گفته است: "اگر مرا بینی سلام برسان!" بی‌شک، منظور حقیقی در نظرش نبوده است، بلکه از پی این‌گونه بیان خود، سعی در گذر به معانی والای دیگری داشته که بهره‌گیری از امکان مجازی زبان راه را برای رسیدن به این منظور او هموار کرده است. اینکه شمس خود را از من خود بی‌اطلاع می‌داند، به سبب آن بوده که می‌خواسته حالت خود را، یعنی غرقه‌بودن وجودش در عوالمی دیگر، به مخاطب نشان دهد، که نتیجه آن به نمود این معنی به‌شکلی هنری در زبان او منتهی شده است.

«آمدم کنارت گرفتم، کنار گرفتی. می‌گویی: چند ازین بالا‌های پست؟ بالا بلندی حاصل نمی‌شود. ما را دو تا باید شد» (همان: ۶۶).

"بالاهای پست" نتیجه استفاده هنری این دو کلمه در کنار هم است که به شکل‌گیری مجاز منجر شده است.

«از لذت این معانی این سخن من عرق کرد» (همان/۲: ۱۱۷).

استفاده از ترکیب "عرق کردن" برای "سخن" و آوردن آن در محور هم‌نشینی، به‌گونه‌ای که باعث درهم‌شکسته‌شدن قراردادهای معمول نحوی زبان فارسی شده، به تولید مفهومی جدید منتهی شده است. چنین استفاده مجازی‌ای از زبان بالطبع برخاسته از ادراکات و تجربیات شخصی نویسنده است که به‌نوعی سعی در انتقال تجربه خود به دیگران داشته است.

نتیجه‌گیری

آنچه سبب پیدایش و شکل‌گیری معانی بی‌بدیل و کلامی پیشرو در نثر مغلوب صوفیه و مقالات شمس تبریزی، به‌منزله نمونه‌ای درخشان از این گروه، شده است، قطب مجازی نثر و غلبه آن بر دیگر کارکرد زبانی، یعنی قطب استعاری، است؛ به‌گونه‌ای که درخصوص مقالات شمس می‌توان گفت که نثر آن از منشی مجازی برخوردار است، هرچند این موضوع به‌معنای نفی و نبود استعاره در این کتاب نیست، بلکه به‌این‌معناست که زبان نزد شمس در اغلب مواردی که او به خلق معانی شگرف، ارائه بیان و مفهومی پیش‌رو میل نشان داده، با

قطب مجازی زبان ارتباطی تنگاتنگ داشته است. دستاورد دیگر تحقیق حاضر صحنه‌گذاشتن بر نظریه رومن یاکوبسن و کارآمدی نظریه او مبنی بر منش مجازی نثر هنری درمقابل زبان شعر است که از منشی استعاری برخوردار است.

پی‌نوشت

۱. "برابریست" معادلی است که دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی برای واژه "Object" در نظر گرفته‌اند. نگاه شود به واژه‌نامه کتاب سنجش خرد ناب ایمانوئل کانت (ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی) ذیل واژه "Object".

2. Term

۳. برای آشنایی با مفهوم "آشنایی‌زدایی" مراجعه شود به: رستاخیز کلمات: درس‌گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورت‌نگرایان روس از شفیعی‌کدکنی. انتشارات سخن. ص ۹۶. و همچنین مقاله «Art as Device» از ویکتور شکلوفسکی که در این مقاله او نخستین‌بار سعی در دادن مفهومی از اصطلاح "آشنایی‌زدایی" داشته است.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۶) ساختار و تأویل متن. چاپ نهم. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۹) حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفه هنر. چاپ هجدهم. تهران: مرکز.
- بهاء‌الدین‌ولد، محمدبن‌حسین (۱۳۸۲) معارف. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. جلد ۱. تهران: طهوری.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۹) زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی. چاپ چهارم. تهران: سمت/ مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- سنایی، مجدودبن‌آدم (۱۳۹۰) تازیانه‌های سلوک: نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی. انتخاب و شرح محمدرضا شفیعی‌کدکنی. چاپ دوازدهم. تهران: آگه.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸) نوشته بر دریا: از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی. چاپ سوم. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۱) رستاخیز کلمات: درس‌گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورت‌نگرایان روس. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۲) زبان شعر در نثر صوفیه. تهران: سخن
- شمس تبریزی، محمدبن‌علی (۱۳۹۱) مقالات شمس تبریزی. تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد. چاپ چهارم. تهران: خوارزمی.
- شمس قیس، محمدبن‌قیس (۱۳۸۷) المعجم فی معاییر اشعار العجم. تصحیح محمد قزوینی و محمدتقی مدرس رضوی. تهران: زوآر.
- عطار، فریدالدین محمد (۱۳۶۳) تذکرة‌الاولیاء. تصحیح محمد استعلامی. چاپ سوم. تهران: زوآر.

- فتوحی، محمود (۱۳۸۹) «از کلام متمکن تا کلام مغلوب»: نقد ادبی. سال سوم. شماره ۱۰: ۴۷-۶۹. معین، محمد (۱۳۹۱) فرهنگ فارسی (متوسط). جلد ۱. چاپ بیست و هفتم. تهران: امیرکبیر. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۶) کلیات دیوان شمس تبریزی. مطابق نسخه تصحیح‌شده بدیع‌الزمان فروزانفر. جلد ۱. چاپ چهارم. تهران: صدای معاصر.
- _____ (۱۳۸۶) کلیات دیوان شمس تبریزی. مطابق نسخه تصحیح‌شده بدیع‌الزمان فروزانفر. جلد ۲. چاپ چهارم. تهران: صدای معاصر.
- _____ (۱۳۹۰) شرح جامع مثنوی معنوی. شرح کریم زمانی. جلد ۳. چاپ بیستم. تهران: اطلاعات. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۸۷) نواخوان بزم صاحب‌دلان: گزیده کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار. گزینش و گزارش از رضا انزابی‌نژاد. چاپ دوازدهم. تهران: جامی.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۸) گزیده مرصاد‌العباد. انتخاب و مقدمه محمد امین ریاحی. چاپ نوزدهم. تهران: علمی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۵) فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ بیست و پنجم. تهران: هما. هومر، شون (۱۳۸۸) ژاک لاکان. ترجمه محمد علی جعفری و محمد ابراهیم طاهایی. تهران: ققنوس.
- Jakobson, R. and Halle, M. (1956) *Fundamentals of Language*. Hague: Mouton & Co.,s-Gravenhage